





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان نامه کارشناسی ارشد - رشته زبان و ادبیات فارسی

بازتاب فرهنگ عمومی و عامیانه در اشعار عالم تاج قائم مقامی، مهدی اخوان ثالث و منوچهر آتشی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر رادفر

مشاور:

جناب آقای دکتر عبدالحسین فرزاد

پژوهشگر:

معصومه ترکاشوند

بهمن ماه ۱۳۸۷

سپاس

شکر حضرت باریتعالی را که بدون او هیچیم و ضعیف.

سپاس از استاد گرانقدر و محترم جناب آقای دکتر رادفر که اگر پیگیری ها و زحمات بی منت ایشان نبود، شاید این نوشته هیچ گاه به نوشتار در نمی آمد.

تقدیم به پدر و مادر عزیزم و همسرم همراهم.

چکیده

فرهنگ به طور کلی و فرهنگ عامیانه به شکل خاص، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار هستند؛ چراکه فرهنگ، موجودیت و هویت یک ملت را تشکیل می دهد و در واقع با اصل بودن یک ملت سر و کار دارد.

کشوری مثل ایران که مرزهای جغرافیایی اش کیلومترها گسترده شده است و با کشورهای متعددی همسایه می باشد، مردم مناطق مختلف، فرهنگ، زبان و آداب و رسوم خاص خود را دارا هستند که این مساله، تنوع چشمگیری به فرهنگ کشور ما داده است.

از این رو پرداختن به مقوله فرهنگ و گردآوری دقیق و علمی آن، امری اجتناب ناپذیر می باشد. چرا که با گسترش ارتباطات و یک دست شدن فرهنگ مناطق مختلف، بسیاری از بخش های آن خصوصا زبان در خطر نابودی است و این مساله در آثار این سه شاعر به خوبی مشهود است؛ زیرا با توجه به این که هر کدام از این شعرا متعلق به یک استان خاص هستند و در محیط های فرهنگی متفاوتی رشد یافته اند اما شعرشان در انعکاس مفاهیم بومی و فرهنگی تفاوت زیادی با هم ندارد و تنها شاید بتوان به نمونه هایی از اعتقادات عامیانه مردم جنوب ایران در اشعار آتشی و ترانه هایی که اخوان به لهجه خراسانی آورده است، اشاره کرد.

نگارنده در این تحقیق تلاش کرده است تا وجوه مختلف فرهنگ عمومی و عامیانه را در اشعار عالم تاج قائم مقامی، مهدی اخوان ثالث و منوچهر آتشی بررسی نماید که برای این منظور بیشتر از روش کتابخانه ای سود برده است.

آنچه مسلم است این است که عالمتاج قائم مقامی، مهدی اخوان ثالث و منوچهر آتشی تا حد زیادی متأثر از فرهنگ عمومی و رایج جامعه و محیط اجتماعی خویش بوده اند و این امر کاملا در اشعارشان نمایان است که در این میان مهدی اخوان ثالث بیش از ژاله و آتشی به این مساله خصوصا در حوزه واژگان و اصطلاحات توجه کرده است.

کلید واژگان: فرهنگ، فرهنگ عمومی، فرهنگ عامیانه.

فهرست مطالب

۱.....	بخش اول: کلیات.....
۲.....	فرهنگ.....
۳.....	- فرهنگ عمومی.....
۴.....	- فرهنگ عامیانه.....
۶.....	- کارنامه پژوهش در فرهنگ.....
۷.....	ارتباط متقابل ادبیات و فرهنگ عامیانه.....
۱۱.....	انواع ادبیات عامیانه.....
۱۱.....	افسانه.....
۱۲.....	متل‌ها.....
۱۳.....	ترانه‌های عامیانه.....
۱۴.....	نگاهی گذرا بر تاریخ سیاسی و اجتماعی معاصر ایران.....
۱۴.....	سیمای ایران در دوره قاجاریه.....
۱۸.....	سیمای ایران در دوره رضاشاه پهلوی.....
۲۲.....	سیمای ایران در دوره محمدرضا شاه پهل.....
۲۶.....	نگاهی گذرا به دوره های ادبی شعر معاصر.....
۳۱.....	بخش دوم: عالم تاج قائم مقامی (ژاله).....
۳۲.....	شرح حال و آثار عالم تاج قائم مقامی (ژاله).....
۳۵.....	ویژگی های شعری عالم تاج قائم مقامی (ژاله).....
۴۱.....	فرهنگ عمومی در اشعار عالم تاج قائم مقام.....
۴۱.....	شرایط عمومی جامعه.....
۴۳.....	پوشاک.....

۴۴.....	لوازم آرایش و زیورآلات.....
۴۶.....	جشن‌ها و آئین‌های ملی.....
۴۷.....	لوازم منزل.....
۴۸.....	فرهنگ دینی.....
۵۱.....	اماکن و معماری آنها.....
۵۱.....	زبان.....
۶۰.....	بازی‌ها.....
۶۱.....	فرهنگ عامه در اشعار عالم‌تاج قائم‌مقامی (ژاله).....
۶۵.....	بخش سوم: مهدی اخوان ثالث (م. امید).....
۶۶.....	شرح حال و آثار مهدی اخوان ثالث (م. امید).....
۷۷.....	ویژگی‌های شعری مهدی اخوان ثالث (م. ام.....
۸۶.....	فرهنگ عمومی در اشعار مهدی اخوان ثالث (م. امید).....
۸۷.....	شرایط عمومی جامعه.....
۱۰۸.....	آداب و رسوم و جشن‌های ملی و مذهب.....
۱۱۸.....	پوشاک.....
۱۲۳.....	لوازم آرایش و سنگ‌های قیمتی.....
۱۲۷.....	اماکن و معماری آنها.....
۱۳۲.....	لوازم منزل.....
۱۳۷.....	خوراک‌ها.....
۱۳۸.....	صنایع دستی.....
۱۳۹.....	مشاغل.....
۱۴۸.....	واحد شمارش.....

۱۴۹.....	اعتقادات دینی.....
۱۵۷.....	گیاهان و جانوران.....
۱۶۰.....	آلات موسیقی.....
۱۶۳.....	بازی‌ها و سرگرمی‌ها.....
۱۶۴.....	بیماری‌ها.....
۱۶۷.....	زبان.....
۲۳۳.....	ادبیات عامیانه.....
۲۳۷.....	فرهنگ عامه در اشعار مهدی اخوان ثالث.....
۲۵۲.....	بخش چهارم: منوچهر آتشی.....
۲۵۳.....	شرح حال و آثار منوچهر آتشی.....
۲۵۵.....	ویژگی‌های شعری منوچهر آتشی.....
۲۶۸.....	فرهنگ عمومی در اشعار منوچهر آتشی.....
۲۶۸.....	شرایط عمومی جامعه.....
۲۷۴.....	آداب و رسوم و جشن‌های ملی و مذهبی.....
۲۷۹.....	پوشاک.....
۲۸۴.....	لوازم آرایش و سنگ‌های قیمتی.....
۲۸۷.....	ساختمان‌ها و معماری آنها.....
۲۹۲.....	لوازم منزل و خوراک‌ها.....
۲۹۸.....	هنرها و صنایع دستی.....
۳۰۱.....	مشاغل.....
۳۰۸.....	فرهنگ دینی.....
۳۱۹.....	گل‌ها و گیاهان.....

۳۲۲.....	آلات موسیقی.....
۳۲۵.....	بازی‌ها و سرگرمی‌ها.....
۳۳۰.....	بیماری‌ها.....
۳۳۳.....	وسایل نقلیه.....
۳۳۴.....	زبان.....
۳۶۸.....	ادبیات عامیانه.....
۳۶۹.....	فرهنگ عامه در اشعار منوچهر آتشی.....
۳۷۷.....	نتیجه‌گیری.....
۳۸۰.....	منابع.....

بخش اول

کلیات

فرهنگ

«بحث در باب فرهنگ، از گستردگی مختلفی برخوردار است و به لحاظ همین گستردگی تاکنون تعریف واحدی که همگان اتفاق نظر داشته باشند، ارائه نشده است. دلیل آن نیز شاید بینش‌ها و نگرش‌هایی باشد که پژوهشگران هنگام تفحص در مورد این مقوله در ذهن خود دارند. همین امر باعث گردیده تا این موضوع از پیچیدگی خاصی برخوردار شود و بحث‌های فراوانی را به دنبال آورد.» (فردرو، ۲۷: ۱۳۸۱)

بر این اساس، تلاش نگارنده برای یافتن تعریف واحدی از فرهنگ، با وجود وجوه مشترک میان آن تعاریف، تقریباً بی‌نتیجه ماند. بدین منظور به چند نمونه از این تعاریف اشاره می‌شود:

«واژه فرهنگ در زبان فارسی از واژه‌های کهنی است که نه تنها در نخستین متن‌های نثر فارسی بلکه در نوشته‌های بازمانده از زبان پهلوی نیز فراوان یافت می‌شود و هم‌چنین از مصدر آن (فرهیختن)، جدا کرده‌های گوناگون داریم و نیز ترکیب‌های گوناگون با خود واژه فرهنگ. فرهیختن به معنای ادب و هنر و علم آموختن است و فرهنگ در اصل به معنای ادب و علم بوده است و هر آنچه در رده شایستگی‌های اخلاقی و هنروری جای دارد و به همین دلیل واژه فرهنگستان در متن‌های پهلوی به معنای آموزشگاه به کار رفته است.» (آشوری، ۱۳۵۷: ۱۵)

«معنی فرهنگ در واژه‌نامه‌ها:

صحاح الفرس: فرهنگ، ادب باشد.

معیار جمالی: فرهنگ، عقل باشد.

معیار جمالی: فرهنگ، ادب و دانش و بزرگی.

تحفه الاحبار: فرهنگ، ادب و عقل بود.

تحفه الاحباب: فرهنگ، عقل و دانش و هر که نیک‌تر داند در علم و چیزها که مردم بدان فخر کنند، گویند مردی

فرهنگی است...» (همان، ۱۷-۱۶)

فرهنگ نفیسی: فرهنگ، نیکویی تربیت و پرورش و بزرگی و عظمت و بزرگواری و فضیلت و وقار و شکوهمندی و دانش و حکومت و هنر و علم و معرفت و علم فقه و علم شریعت و کتابی که محتوی لغات فارسی باشد.

فرهنگ معین: ۱- ادب (نفس)، تربیت ۲- دانش، علم، معرفت ۳- مجموعه آداب و رسوم

«فرهنگ، مجموعه کوشش‌های آدمی است، پشت اندر پشت برای تعالی انسان و از این رو نه وسیله‌ای است برای گذراندن اوقات به نحوی خوش و نه مفر و راه‌گریز از زندگی روزانه با همه ملال‌ها و سختی‌های شکیب‌آزمای آن، بلکه فرهنگ نحوه رابطه انسان با زندگی و مرگ است یعنی مجموعه روابط انسان با جهان، محیط زیست، طبیعت، ماوراء طبیعت، اجتماع، خانواده، هنر، علم، زیبایی و سرانجام با خویشتن خویش.» (ستاری، [بی تا]: ۶۹)

«مفهوم فرهنگ، کل حوزه زندگی انسانی را دربر می‌گیرد و مفهومی ویژه علوم اجتماعی نیست، بلکه فرهنگ موضوع کار فلاسفه، علمای رشته‌های مختلف و... است که هر یک شکل و یا حوزه خاصی از فرهنگ را مورد توجه قرار می‌دهند. اما هدف همه بررسی‌ها، دستیابی به معانی است. از این رو انتظار می‌رود که یافته‌های فیلسوف، عالم اجتماعی و روانشناس در حوزه یک فرهنگ خاص مکمل یکدیگر و بازگوکننده یک واقعیت باشد.» (فردرو، ۱۳۸۱: ۳۴)

همانگونه که گفته شد هر یک از رشته‌های مختلف، حوزه خاصی از فرهنگ را مورد بررسی قرار می‌دهند و همین امر موجب گردیده است تا فرهنگ به انواع مختلفی تقسیم شود. یکی از مهم‌ترین و عمده‌ترین تقسیم‌بندی‌هایی که در این زمینه صورت گرفته و بخش قابل توجهی از پژوهش‌نگارنده را نیز به خود اختصاص داده است، تقسیم فرهنگ به دو موضوع فرهنگ عمومی و فرهنگ عامه است. اگرچه به عقیده مولف، این تقسیم‌بندی خیلی دقیق به نظر نمی‌رسد چرا که تعیین مرز بین این دو در بسیاری از جاها مشکل است اما با این وجود تفاوت‌هایی نیز با هم دارند که در زیر به آنها پرداخته می‌شود.

فرهنگ عمومی:

«فرهنگ را به بیانی می‌توان دریای گسترده‌ای دانست که تمامی وجوه زندگی بشری را احاطه کرده است و در این میان واژه «فرهنگ عمومی» یکی از مقولاتی است که در این باب مطرح است و با خود بحث‌های زیادی را به دنبال دارد. فرهنگ عمومی به خودی می‌تواند به معنای فرهنگ غالب و گسترده‌ای باشد که در میان عموم جامعه رواج و رسوخ دارد که البته با فرهنگ عامه (folklore) تفاوت داشته و به گونه‌ای با فرهنگ توده (Mass culture) ارتباط دارند... با این تعبیر می‌توان فرهنگ عمومی را فرهنگی بدانیم که در میان توده مردم

رواج دارد و مجموع مردم را به شرکت در ترویج ارزش‌های فرهنگی فرامی‌خواند و فرهنگ توده مردم را گسترش بخشیده، روابط اجتماعی را هماهنگ ساخته و بر حیات اجتماعی اثر می‌گذارد.» (فردرو، ۱۳۸۱: ۲۹)

همانگونه که از تعریف بالا برمی‌آید فرهنگ عمومی، گستره وسیعی از زندگی مردم را دربر می‌گیرد و دایره شمول آن نسبت به فرهنگ عامه، بسیار وسیع‌تر می‌باشد. مسائلی از قبیل سطح معیشت و سواد مردم، مشکلات اجتماعی، رفتارها و مراودات افراد، جهان‌بینی و نحوه نگرش آنها، آداب، رسوم و آئین افراد جامعه و خیلی مسائل دیگر، همگی در چارچوب فرهنگ عمومی قرار می‌گیرند و به عقیده نگارنده روزبه‌روز بر وسعت فرهنگ عمومی افزوده می‌شود چرا که با گسترش روزافزون ارتباطات، مرز میان فرهنگ‌های اقوام مختلف کمرنگ می‌شود و با بالا رفتن سطح سواد و آگاهی مردم، بسیاری از اعتقادات عوامانه و خرافه‌ها از میان می‌رود و در نهایت همه در قالب یک فرهنگ کلی درمی‌آیند. اما در کشور ما با توجه به حجم بالا و تنوع چشمگیر قومیت‌ها و طوایف گوناگون، هنوز جا برای فعالیت و پژوهش در زمینه فرهنگ عامه وجود دارد. بدین منظور، آشنایی با مفهوم فرهنگ عامه و مصادیق آن امری لازم می‌باشد که در زیر سعی می‌شود به طور مختصر به آن پرداخته شود.

فرهنگ عامیانه:

«فرهنگ عوام در زبان فارسی معادل کلمه بین‌المللی فولکلور گرفته شده است. فولکلور نیز کلمه‌ای است مرکب از دو جزء: یکی Folk و دیگری Lore و معنی آن دانش عوام است.» (محبوب، ۱۳۸۲: ۳۵)

«نخستین کسی که این کلمه را پیشنهاد کرد W.J. Thoms بود که در ماه اوت سال ۱۸۴۶ مسیحی با نام مستعار Ambrose Merton این واژه را که خود وضع کرده بود، در نوشته خویش به کار برد و از آن پس این لغت در زبان محاوره انگلیسی‌ها راه یافت و سرانجام مورد قبول واقع شد و شنا سنانه فرهنگی گرفت... اما اگر بخواهیم در زبان فارسی کلمه‌ای پیدا کنیم که به تقریبی مفهوم و معنای فولکلور را داشته باشد، ناگزیریم جملاتی چون: مجموعه اطلاعات مردم، معلومات توده مردم، دانش توده، فرهنگ مردم، فرهنگ عوام، فرهنگ توده، دانش عوام یا ترکیباتی از این قبیل به کار ببریم.

بدیهی است همانطور که ما ادبیات رسمی داریم، ادبیات عوامانه هم داریم، یا همچنانکه طب و حکمت رسمی داریم، طبابت عوامانه هم داریم. یعنی در مقابل بیشتر شعبه‌ها و رشته‌های علمی، فنی، صنعتی، ادبی و هنری

فرهنگ خواص، شعبه‌هایی هم در فرهنگ عوام وجود دارد که مجموعه آنها «فرهنگ مردم» نامیده می‌شود.»
(انجوی شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۰-۹)

فرهنگ عامه، همانگونه که از نامش پیدا است به برر سی فرهنگ توده و اکثریت افراد یک ملت خصوصاً طبقات پایین آن می‌پردازد بنابراین حجم قابل توجهی از اطلاعات را دربر دارد و روز به روز نیز بر وسعت آن افزوده می‌شود.

صادق هدایت که یکی از پیشگامان و پرکارترین افراد در زمینه فرهنگ عوام می‌باشد در این باره، اینگونه می‌گوید: «امروزه فلکلور توسعه شگفت‌آوری به هم رسانیده. ابتدا محققین فلکلور فقط ادبیات توده مانند: قصه‌های افسانه‌ها، آوازها، ترانه‌ها، مثل‌ها، معماها، متل‌ها و غیره را جستجو می‌کردند. کم‌کم تمام سنت‌هایی که افواهاً آموخته می‌شود و آنچه مردمان در زندگی خارج از دبستان فرامی‌گیرند جزو آن گردید. چندی بعد جستجوکنندگان اعتقادات و اوهام، پیداشگویی راجع به وقت، نجوم، تاریخ طبیعی، طب و آنچه دانش توده نامیده می‌شد مانند گاهنامه، سنگ‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی و داروهای را که عوام به کار می‌برند به این علم افزودند. سپس اعتقادات و رسوم که وابسته به هر یک از مراحل گوناگون زندگی مانند: تولد، بچگی، جوانی، زناشویی، پیرزی، مراسم سوگواری، جشن‌های ملی و مذهبی و عاداتی که مربوط به زندگی عمومی می‌شود، از جمله تمام پیشه‌ها و فنون توده، جزو این علم به شمار آمد، زیرا هر پیشه‌ای ترانه‌ها و اوهام و اعتقادات مربوط دارد مثلاً فلکلور شکار یا ماهیگیری جداست و هر شغلی ممکن است نزد محقق این فن بایگانی علیحده داشته باشد.» (هدایت، ۱۳۷۸: ۴۴۹)

با توجه به تعریف‌های ارائه شده، اهمیت و ارزش فلکلور در سطح ملی و جهانی به خوبی نمایان می‌شود. زیرا فرهنگ عامه حاوی اطلاعات ارزشمندی است که در حکم شناسنامه و هویت یک ملت می‌باشد.

ابوالقاسم انجوی شیرازی در باب اهمیت فرهنگ عامه اینگونه می‌گوید: «ارزش جهانی فولکلور بدان سبب است که دانش عوام هر ملتی آینه ذوق و هنر و معرف خلق و خوی آن ملت و وسیله خوبی در راه شناختن خصوصیات آن قوم و جماعت است و چون غالباً با فولکلور ملل دیگر رابطه تاریخی، فلسفی و مذهبی دارد، می‌تواند سفیر حسن نیت و پیام‌آور دو ستی یک ملت نزد سایر ملل جهان باشد و در حقیقت فولکلور، بهترین

عاملی است که ملت‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند و پیوند دو ستی و رابطه معنوی آنها را مستحکم می‌سازد و آشنایی و دوستی ملت‌های جهان با هم، وثیقه صلح و آشتی آنها با همدیگر و نابودکننده یا لااقل تخفیف دهنده کینه‌ها و دشمنی‌ها است.

اما از جنبه ملی و مملکتی، فرهنگ مردم هر ملتی در حکم زندگینامه و شرح احوال و سیرت‌های توده عوام آن ملت و عامل اصلی و شاخص خصلت‌ها و تصویر اصیل آداب و عادات آن قوم و روشن‌گر سوابق تاریخی و نشان‌دهنده تحول فکری و تکامل اجتماعی مردم عوام آن کشور است و مهم‌تر آنکه در سرزمین پهناوری چون ایران که شهرها و روستاهایش در شرق و غرب و شمال و جنوب کشور، پراکنده و دور از هم‌اند و مردم هر نقطه، لهجه خاص و فرهنگ عوامانه مخصوص به خود دارند، چون فولکلور هر منطقه یا هر طایفه را جداگانه برر سی و مطالعه کنیم، می‌بینیم که با وجود اختلافات ظاهری، ریشه و پایه و منشأ همه آنها یکی است و همگی چون شاخه‌های پیوند خورده درخت واحدند که از یک تنه جدا شده و از یک ریشه تغذیه کرده‌اند و این خود محکم‌ترین سند وحدت قومی ایرانیان و دلیل قاطع بر پیوندها و پیوستگی‌های مردم این مرز و بوم است.» (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱-۱۰)

کارنامه پژوهش در فرهنگ و گفتار مردم ایران:

ابوالقاسم انجوی شیرازی در کتاب *گذری و نظری در فرهنگ مردم به سابقه پژوهش در فرهنگ عوام تحت عنوان سابقه اخیر فرهنگ مردم پرداخته است که نگارنده به بخش‌هایی از آن اشاره می‌کند.*

«شاید تعجب کنید و باورتان نشود که نخستین شخص باسواد و روشن‌بین و دانا و بینایی که خرافات و معتقدات عوامانه زنان زمان خود را گردآوری و تألیف کرده و به صورت کتاب معروف *کلثوم ننه* - که اگر نخوانده‌اید اسمش را شنیده‌اید - درآورده است، شخصیتی روحانی و مردی ملا و زاهد و دانشمندی باتقوا به نام آقا جمال خوانساری بوده است و عجیب‌تر آنکه تألیف این فقیه روشن ضمیر در میان همه طبقات، اعم از باسواد و بی‌سواد، شهرت و محبوبیت بسیار یافته و چندین بار به چاپ رسیده است و با آنکه نام اصلی آن *عقاید النساء* است به اسم *کلثوم ننه* شهرت یافته و عامه مردم هم آن را به همین نام می‌شناسند. نثری شیوا و آمیخته به طنز دارد و حاوی مقداری از آداب و معتقدات و رسوم و خرافات زنان در دوره صفوی است.

در هفتاد هشتاد سال اخیر هم جمعی از نویسندگان ایران با توجه و آگاهی به ارزش آثار و مواد فولکلوری و تأثیر آنها در مردم، کوشیده‌اند که در ضمن ساده‌نویسی از آن آثار نیز استفاده کنند و در زمینه ادبیات توده کم و بیش کارهایی انجام دهند. پیشاهنگ این گروه تا آنجا که من خبر دارم و شناخته‌ام میرزاحبیب اصفهانی متخلص به «دستان» از آزادگان دوره ناصری و مترجم فاضل و باذوق کتاب معروف حاجی بابا است که مقداری از اصطلاحات و لغات عوامانه را جمع و ضبط کرده است... در مشروطیت هم روزنامه‌هایی مانند شرافت و چنته پابرهنه و جنگل مولا و کمی بعد از اینها جارچی ملت منتشر می‌شده که نویسندگان آنها مطالب خود را به زبان محاوره و مصطلحات عوامانه می‌نوشته‌اند و به همین سبب هم در توده تهرانی آن روز نفوذ فراوان داشته‌اند. سیداشرف‌الدین حسینی صاحب و مدیر روزنامه نسیم شمال نیز به مدد همین کار شهرت فراوان کسب کرد.» (همان: ۱۴-۱۳) علی‌اکبر دهخدا، حسن مقدم و محمدعلی جمالزاده از دیگر افرادی هستند که در زمینه فرهنگ عامه، نقش‌های مهمی را ایفا کرده‌اند اما از همه اینها مهم‌تر، کارهایی است که صادق هدایت در این زمینه انجام داده است. او نخست رساله «او سانه» را در ۱۳۱۰ و پس از آن کتاب نیرنگستان را در ۱۳۱۲ منتشر ساخت و با این دو کار مفید و ارزشمند، ذهن پژوهندگان و علاقه‌مندان ایرانی را به معنا و مفهوم کلمه فولکلور آشنا کرد و پس از او نیز افراد مشتاق به فرهنگ اصیل و کهن ایرانی راه او را ادامه داده‌اند و فعالیت‌های چشمگیری در این زمینه صورت گرفته است.

ارتباط متقابل ادبیات و فرهنگ عامیانه:

«همان‌گونه که فرهنگ رسمی به دو رشته بزرگ دانش‌ها و هنرها تقسیم می‌شود، فرهنگ عوام را نیز می‌توان به دانش‌های عوامانه و هنرهای عوامانه تقسیم کرد... در باب هر موضوعی که دانش‌های رسمی شروع به تحقیق و تتبع کرده و با روش علمی دقیق و منظم در راه حل مسائل آن پیش رفته‌اند، اطلاعاتی به صورت پراکنده و غیرمنظم و احیاناً نادرست و عاری از دقت نظر در بین عوام رایج است و این‌گونه اطلاعات هم درباره دانش‌های واقعی مانند پزشکی و زمین‌شناسی و هواشناسی و جانورشناسی و غیره است و هم در باب شبه‌علم‌ها یعنی خرافات و اوهامی که مدت‌ها صورت علم رسمی به خود گرفته بودند.» (محبوب، ۱۳۸۲: ج ۱، ۴۲)

«هنر عوام را نیز مانند هنر رسمی می‌توان به رقص، نقاشی، موسیقی، نمایش و ادب تقسیم کرد و از همین تقسیم اجمالی و سعت دامنه تحقیق در باب این موضوع به خوبی روشن می‌شود.» (همان: ۴۳) اما از آنجا که موضوع موردنظر ما در این پژوهش ادبیات عامیانه است بنابراین پرداختن به سایر مقولات، موجب اطناب کلام و دور شدن از بحث اصلی می‌گردد.

«چنان که می‌دانیم ادب رسمی ما به زبان فارسی دری است و دو رشته ممتاز و مجزا دارد که عبارت‌اند از شعر و نثر. البته در بعضی کشورهای دیگر (مانند یونان و روم و هند باستان و کشورهای اروپایی امروز) در ادب یک رشته دیگر یعنی نمایشنامه نیز وجود دارد اما در ادب رسمی، این رشته نیست و فقط شعر هست و نثر. در ادب عوام، با آن که نمایش و سنت‌های نمایشی وجود دارد اما نمایشنامه بدان معنی که همه می‌دانیم نیست. به عبارت دیگر نمایش‌های دینی و مذهبی (تعزیه) چیزی جز همان شعر با سنت‌هایی که در شعر فارسی وجود دارد نیست و سایر انواع نمایش (مانند نمایش تخت حوضی و نقالی و معرکه‌گیری و غیره) نیز متن ثابت نوشته ندارد و بسیاری از آنها جنبه بدیهه‌گویی دارد... در هر حال می‌توانیم مطلب را به این صورت کلی بگوییم که در ادب عوام نیز شعر و نثر مهم‌ترین قسمت بلکه چیزی نزدیک به تمام آن را تشکیل می‌دهد. گفتیم که زبان ادب رسمی، فارسی دری است اما آیا زبان ادب عوام هم همین زبان است؟ در بسیاری موارد ادب عوام به فارسی دری است اما در موارد بسیار دیگر نیز آثار ادب عوام به لهجه‌ها و زبان‌های محلی پدید آمده است و این نکته مخصوصاً در شعر عوامانه بسیار نظرگیر است.» (همان: ۴۵)

الف - شعر عوامانه:

شعر در ادب رسمی دارای قالب‌های متفاوتی است مثل: قصیده، غزل، قطعه، رباعی، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مثنوی، دوبیتی و مستزاد. شاید بتوان گفت که تمام این قوالب در ادب عوام نیز وجود دارد اما برخی از آنها بیشتر کاربرد دارند و برخی کمتر. مثلاً قالب فخیمی مثل قصیده در ادب عوام، کاربرد چشمگیری ندارد اما قالب روان و ساده‌ای مثل دوبیتی، استفاده زیادی دارد. علاوه بر این، قالب‌های دیگری مثل رباعی، غزل، مسمط، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند و مثنوی هم در ادب عوام دیده می‌شوند.

«در هنگامی که گفت‌وگو از شعر عوامانه در میان است نمی‌توان از نوعی نثر آهنگ‌دار و موزون یعنی بحر طویل و ترانه‌های عامیانه یعنی تصنیف‌هایی که به حد وفور ساخته و خوانده می‌شود چشم پوشید و از آنها سخن ناگفته، گذشت. بحر طویل را همه دیده‌ایم و گویندگان و سخنوران و نقالان از آن برای مقاصد مختلف از قبیل وصف (توصیف میدان جنگ، وصف معشوق، وصف اسب و غیره) استفاده می‌کنند و نیز برای اثبات اصول تصوف عوامانه... استفاده می‌شود.» (همان: ۴۷)

مسئله دیگری که به عقیده نگارنده، باید در اینجا به آن پرداخت، مسئله حماسه‌های ملی است. همانطور که همه ما می‌دانیم حماسه‌های ملی ایران مثل شاهنامه و سایر منظومه‌های حماسی جزو ادب رسمی محسوب می‌شوند اما از سوی دیگر با اقبال فوق‌العاده عامه مردم نیز روبه‌رو هستند. به طوری که نقل شاهنامه، گرمابخش بسیاری از محفل‌های آنهاست و بیشتر قهرمانان شاهنامه را می‌شناسند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که علت این همه توجه مردم به شاهنامه چیست؟

«علت این است که حماسه ملی اگرچه لباس ادب رسمی بر تن کرده است اما محتوای آن را باید از آثار ادب عوام شمرد. این روایت‌ها هزاران سال پیش از آن که به صورت شاهکار ادبی درآید و شاعری بی‌نظیر چون استاد توس، با آن شعر بلند و رنگین و پرشکوه آن را بیاراید، سینه به سینه و دهان به دهان از نسل به نسل، از پدر به فرزند و از سلف به خلف انتقال می‌یافته است... و علت توجه بی‌پایان مردم بدین داستان‌ها نیز محتوا و معنی آن است.» (همان: ۴۹)

ب) نثر عوامانه:

«نثر عوام همیشه جنبه عاطفی و تخیلی دارد و جنبه هنری در آن قوی‌تر است. نثر عوام فقط داستان است و داستان‌سرا همواره اولین منظورش سرگرم کردن و به هیجان آوردن و به شگفت افکندن خواننده و شنونده است. و اگر مقاصد فلسفی و تربیتی و تاریخی و اجتماعی و مانند آن هم داشته باشد در درجه دوم و سوم اهمیت است. سمک عیار، قدیم‌ترین داستان عوامانه موجود فارسی، یک رمان تمام عیار است با تمام خصوصیات این نوع ادبی و هیچ یک از آثار نثر عوام از این ویژگی خالی نیستند... اما نکته‌ای که بسیار قابل ملاحظه است این است که وقتی ما لفظ نثر را بر زبان می‌آوریم، نظر به یک اثر مکتوب داریم نه اثر ملفوظ و شفاهی، اما باید گفت که

قسمتی از این نثر عوام، در حقیقت شفاهی است. قصه‌هایی که بیشتر زنان خانواده برای کودکان خود می‌گویند از این نوع است.» (همان: ۵۰)

مسأله دیگری که در باب داستان‌های عوامانه مطرح است، تقسیم‌بندی آنها از دیدگاه‌های مختلف است. محمدجعفر محجوب در جلد اول کتاب ادبیات عامیانه ایران، این داستان‌ها را از نظر حجم، محتوا، موضوع، شخصیت، مکتوب و شفاهی، تقسیم‌بندی کرده است که به عقیده نگارنده پرداختن به آنها در این مقال، لازم نیست. آنچه که در اینجا اهمیت دارد معرفی انواع ادبیات توده می‌باشد که در فصل بعد به آن می‌پردازیم.

انواع ادبیات عامیانه:

محققان برای ادبیات عامیانه، انواع مختلفی را در نظر گرفته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- افسانه ۲- متل‌های فارسی ۳- داستان‌ها ۴- ترانه‌های عامیانه ۵- بازی‌ها و رمزهای کودکان ۶- ضرب‌المثل‌ها ۷- طنز ۸- چیستان ۹- نثائر ایرانی (خیمه‌شب‌بازی، تعزیه و شبیه‌خوانی)
- در این میان، با توجه به اهمیت داستان‌ها و ترانه‌های عامیانه و نیز ارتباط آنها با موضوع پژوهش، نگارنده بر آن است تا توضیح بیشتری برای آنها ارائه دهد.

افسانه:

ایران، گنجینه‌ای سرشار از افسانه دارد. برخی از این موضوع‌های افسانه‌ای در منطقه پیدایش خود باقی مانده‌اند و بعضی به دوردست‌ها مهاجرت کرده‌اند و رمزهای فرهنگی ایران را درنور دیده‌اند. افسانه‌ها با دارا بودن ویژگی‌های خاص، یکی از بخش‌های اصلی و جذاب ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهند.

ییری سپیک در کتاب *ادبیات فولکلور ایران* به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌کند:

«افسانه‌ها غالباً شکل ساده ادبی ندارند. آنها با همدیگر بسیار فرق می‌کنند. از این رو با توجه به تکامل طولانی و روش‌های مختلف افسانه‌ای، این تفاوت‌ها جای تعجب ندارد... افسانه‌هایی وجود دارند که برای اشراف و یا دیگر طبقات حاکم جامعه نوشته شده‌اند و بدین سبب داستان شاهان و شاهزادگان را به تصویر می‌کشند البته افسانه‌های فولکلوری نیز وجود دارد که موقعیت مشخص اجتماعی و یا عقیده‌ای دموکراتیک را بیان می‌کنند. در این افسانه‌ها ما با کشاورزان، صنعتگران و دیگر انسان‌های فعال به عنوان قهرمان سر و کار داریم. به این نکته باید توجه داشت که در دوره‌ها و افسانه‌های مختلف، گاهی انواع غیرمشابه را در یک قالب و در یک زنجیره می‌بینیم و حتی، نمونه‌های متضاد و نمونه‌های بینابین در کنار هم آمده‌اند.» (سپیک، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۲)

«زمینه‌های موضوع‌های افسانه‌ای بسیار متنوع و رنگارنگ است. این زمینه‌ها عبارتند از: افسانه‌های جادویی با تعداد بی‌شماری دیو، پری، غول، مرد و زن جادوگر، دگردیسی و مسخ انسان و تبدیل شدن آنها به حیوانات و یا عکس آن. موضوع‌های نوول‌گونه که از زندگی روزمره گرفته شده‌اند نیز حالتی بینابین و در حال گذار دارند که نشانگر بخش اعظمی از تنوع این موضوع‌هاست.» (همان: ۷۳)

نکات مشترکی که بین همهٔ افسانه‌ها وجود دارد، توجه شنونده یا خواننده را به خود جلب می‌کند؛ یکی از آنها وجه سرگرم‌کنندگی آنهاست که به نظر می‌رسد یکی از اهداف اصلی افسانه‌سرایی بوده است. دوم اینکه افسانه‌ها معمولاً در زمان‌ها و مکان‌های خاصی روایت می‌شده‌اند مثلاً شب‌ها بهترین موقع برای افسانه‌خوانی بوده است و یا اینکه قهوه‌خانه‌ها و چایخانه‌ها مناسب‌ترین مکان برای این امر بوده‌اند.

متل‌ها:

متل‌های ایرانی یکی از گرانبهارترین و زنده‌ترین نمونه‌نثر فارسی است که از حیث موضوع، تازگی و تنوع درخور معرفی به دنیا می‌باشد و قادر است با بهترین آثار ادبی برابری کند.

«در این متل‌های لابلایی و ابدی، تمام موضوع‌هایی که به فکر انسان رسیده، مختصر شده است و از کهن‌ترین و عمیق‌ترین آثار به شمار می‌رود. این قصه‌ها مملو از ایما و اشاراتی است که تأثیر خود را در روحیهٔ هر کس می‌گذارد. در صورتی که علم و عقل، انسان را از دنیای ظاهری پیوسته دور می‌کند، این افسانه‌ها با قدرت مرموزی انسان را با همهٔ آفرینش بستگی می‌دهد و مربوط می‌سازد. از این لحاظ، متل‌های عامیانه به خصوص برای بچه‌ها مناسب است که احتیاج دارند گرچه به وسیلهٔ خیال و از روی تفریح، ولی در تاریخ بشر زندگی کنند و زندگی را از آغاز زمان‌ها، از آنجایی که نیاکان ابتدایی انسان شروع کرده‌اند در خودشان حس بنمایند.» (هدایت، ۱۳۷۸: ۲۱۹)

«موضوع و سبک متل‌ها، بی‌اندازه متنوع و مانند موضوع و سبک ادبیات امروزه دنیا می‌باشد. در این قصه‌ها موضوع کمیک، دراماتیک، تفریحی و غیره وجود دارد. بعضی مربوط به اتفاقات روزانه یا ناشی از کنایهٔ فلسفی است. دخالت جانوران و اشیاء، هم چنین اغلب موضوع خارق‌العاده از جمله دخالت موجودات خیالی مانند جن و پری و دیو یا عملیات جادوگری در آنها مشاهده می‌شود. (همان، ۲۲۰)

«در هر حال متل‌ها و افسانه‌های عامیانه، بی‌شک پرمعنی‌ترین و عمیق‌ترین آفرینش‌های هنری است در تمدن‌های گذشته. اگر هم ادعای امثال ماکسیم گورکی که پنداشته‌اند فولکلور برجسته‌ترین و از جهت هنری کامل‌ترین تیپ‌ها را آفریده است، مبالغه‌آمیز باشد اهمیت فولکلور را در ایجاد تیپ‌های جاودانی ادب نمی‌توان نادیده گرفت. در واقع خمیرمایهٔ بسیاری از قهرمانان عظیم داستان‌ها خواه از آن نظامی و خسرو باشد و خواه از